



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۷/۰۹/۲۳



بشیر احمد زکریا

## شهزاده افغان

و

## دوست امریکایی اش

ناول تاریخی

نویسنده: پوهاند دوکتور بشیر احمد زکریا

ترجمه

رحمت آریا

یاد آوری مترجم:

بدین وسیله میخوامم از دو دوست بزرگوار، دانشمند و فرهیخته کشور جناب ولی احمد نوری و جناب دکتور حمید سیماب، از اولی در قسمت اصلاحات متن دری و تایپی این کتاب و از دومی در زمینه ترجمه بعضی حصص کتاب، صمیمانه ترین سپاس قلبی خود را تقدیم دارم

اهتمام: ولی احمد نوری

۱ از ۵

## اهداء :

### به ملت شریف افغان

## فصل هفدهم

### بخش ۱

زمانیکه شهزاده محمد اکبر خان ضعف بریتانوی ها و غوغای پنجاب را بعد از مرگ رنجیت سینگ دید به فکر استرداد مجدد "ولایات افغانستان" شد، مانند پشاور و اراضی جوار دریای اندس که افغان ها آنرا به سیکها و انگلیس ها از دست داده بودند. امیر دوست محمد خان به این فکر بود تا در قدمه نخست افغانستان بعد از انقسام میان برادران سدوزی متحده ساخته شود. برتانوی ها تمام اراضی تحت سلطه شاه شجاع را که تا دریای اندس می رسید به رسمیت شناخته بودند ولی در سال ۱۸۴۳م آنرا به مثابه اراضی هند برتانوی به خود ملحق ساختند. شهزاده محمد اکبر خان آماده بود که کندهار و هرات را به حکومت مرکزی سلطنت پدر خود در کابل متصل سازد. اکبر خان مذاکرات را با وزیر یار محمد خان آغاز کرد، وزیر یار محمد خان بعد از مرگ شاه کامران کواسه امپراتور احمد شاه «بابا - م» هرات را اداره میکرد. وزیر یار محمد خان می خواست دخترش «بویو جان» به عقد نکاح شهزاده اکبر درآید و دختر کاکای شهزاده «گوهر» به حباله نکاح فرزندش سعید در آورده شود. حاکم کندهار کنهدل خان ولایت فراه واقع بین کندهار و هرات را قبل از قبل تسخیر کرده بود. وزیر یار محمد خان از نیروی کنهدل خان به هراس افتیده بود بخاطر اتمام مذاکرات با شهزاده اکبرخان به کابل آمد تا کندهار را از دست برادران کنهدل خان رها سازد. امیر دوست محمد خان که وقت و زمان را برای انجام لشکر کشی و پلان ها پخته و مساعد نمی دید با این نظریات موافقت نکرد و وزیر یار محمد خان با دست خالی به هرات برگشت.

مردم تگاب در سال ۱۸۴۶م برخلاف امیر دوست محمد خان دست به بغاوت زدند؛ رهبری این بغاوت را معاذالله صاحبزاده و محمد فتح به عهده داشتند. آنها طی یک شبخون توانستند لشکر بزرگ امیر را که تحت قوماندۀ برادر امیر دوست محمد خان، جبار خان بود در تاریکی شب عقب زنند. شهزاده اکبر خان بلادرنگ به معیت سیصد نیروی سواره نظام به تگاب رفت و هر یک از قوماندانان بغاوت را در جنگهای تن به تن از پا در آورد و بدینگونه از جنگهای خونین مزید جلوگیری بعمل آورد. اکبر خان

بعد از حل مسئله مالیات و وضع مالیات منصفانه برای ولایت به کابل بازگشت نمود. در زمستان سال ۱۸۴۶م قبیله های آشیان و ماماخیل در ولایت ننگرهار خلاف دوست محمد خان دست به بغاوت زدند. امیر وزیر اکبر خان را بخاطر خاموش ساختن قیام عاجلاً فرستاد. اکبر خان به معیت لشکر حکومتی بلادرنگ به جلال آباد رسیده و شورش را بدون خونریزی خاموش ساخت. وزیر اکبر خان بخاطر الحاق ولایت از دست داده افغانستان پشاور و اراضی جوار دریای اندس دست به جمع کردن لشکر بزرگتر زد. امیر دوست محمد خان که از چنین حرکت ناگهانی بیمناک شده بود به عجله با خانواده سلطنتی به جلال آباد رسید. اکبر خان یک باغ بزرگ را اعمار و نام آنرا باغ سراج گذاشت. شهزاده اکبر به پدر خود خوش آمدید پر مهمه و پر هیاهو گفت. در مسیر سرک دروازه کابل در جلال آباد عساکر سرخ پوش تا حدود نیم مایل قطار بسته بودند. مردم تشویق شده بودند تا بیرون آیند و دیدار پادشاه را به خوشی تجلیل نمایند. مردم داخل شهر و باشندگان حومه آن در قدوم محمل امیر و سوار کاران وی گل و شاخه های انار می ریختند. شهزاده اکبر خان به من، سردار سلطان جان و امین الله خان وظیفه سپرده بود تا ترتیبات عساکر، رسم گذشت بزرگ و ضیافت بزرگ شبانه را همراه با آتش بازی رویدست گیریم. تمام پلانه ها به آرامی عملی گردید. پادشاه نسبت به وزیر اکبر خان، سلطان جان و من نهایت مهربان بود. ما همه بعد از مراسم بطرف صالون بزرگ تعمیر باغ سراج رفتیم، تعمیر با نشانه های پادشاه و بیرقهای اقوام مختلف شرق و جنوب کشور مزین شده بود که همه زیر بیرق برافراشته شده ملی در اهتزاز بودند. همانطوریکه هر وزیر سلطنت طبق معمول به جا های تعیین شده خود نشستند ما هم به جا های معین خود نشستیم. بعد از تلاوت چند آیت از قرآن مقدس امیر دوست محمد خان با صدای بلند مجلس را مخاطب قرار داده گفت "وزیر اکبر خان، سردار سلطان احمد خان، سردار فیتس جروول صاحب، جناب امین الله خان لوگری و سائر برجستگان و بزرگان اقوام کشور! همانگونه که همه میدانند بعد از دست دادن پایتخت زمستانی ما، پشاور دوست داشتنی، جلال آباد زیبای ما به پایتخت زمستانی دلپسند کشور و برای اکثریت مردم در کابل به ملجای زمستانی شان مبدل گشته است. بنابراین میخواهم به آگاهی همه برسانم که هدف بازدید من از جلال آباد تنها و تنها جنبه تبدیل هوا از برفها و هوای یخبندان کابل دارد. در مقطع کنونی ما باید از خداوند لایزال مشکور باشیم که درین دوران آشوب و خونریزی بزرگ باز هم پناه گاه و ملجای تابستانی و زمستانی داریم. ما باید مشکور آن باشیم که بعد از سه سال جنگ با خارجیها و خونریزی های شدید اینک صاحب صلح هستیم. دین، آئین و استقلال ما، حرمت و حیثیت ما، ارزش های افغانولی ما با سربلندی و پایداری در برابر چشمان ما ایستاده اند. اجازه دهید تا از فرزند عزیز و گرانقدرم وزیر محمد اکبر خان تشکر کنم که زندگی و خانواده خود را برای ملت افغان و برای استقلال و وقار آن در خطر قرار داد، بدون اینکه بالای نوامیس باستانی، ناموس ما، عزت نفس، عدالت، عشق و محبت نسبت به مهین خویش معامله کند، جانبازانه رزمید. افتخار دارم که حتی دشمنانش وی را بخاطر بهترین نمونه افغانولی احترام می کنند. در بین شما اشخاص برجسته دیگر اند که قهرمانان ملی برای ملت افغان اند. تشکر از خدماتیکه همه تان به ملت خویش انجام دادید، تشکر از آنچه که بزرگترین خوشی را نصیب من میگرداند و در سرزمینم با قدر و

عزت پذیرائی می‌شوم، در هر نقطه این سرزمین مقدس که می‌روم ملت افغان است که محبت شانرا نسبت به من نشان می‌دهد."

با این گفتار مؤجز امیر به پا ایستاد، ما همه نیز به پا ایستادیم و با گفتن شب به خیر خداحافظی کردیم. بعد از اینکه سائیر مهمانان مرخص شدند امیر یکدسته کوچک ما را به سالون خاص و کلان دعوت کرد. بعد از صرف میوه جات و شربت‌ها امیر بطور مؤجز پلانهای آینده خویشرا برای افغانستان مورد بحث قرار داد. امیر به تکرار گفت که اولین بخش پروگرام وی استحکام افغانستان از طریق وحدت و یکپارچگی و انحلال فئودال سالاری ها مانند کندهار، هرات، مزارشریف و غیره است. امیر تأکید کرد که پافشاری اسبق وی روی الحاق پشاور منجر به عامل عمده جنگ خانمان برانداز افغان - انگلیس گردید. وی گفت که قویاً باور دارد که در مقطع کنونی علی الرغم انحلال امپرتوری سیکه و اعلامیه انگلیس دال بر الحاق سنده و پنجاب منحصت بخشهای امپرتوری هند برتانوی، وارد شدن به جنگ دیگر با انگلیس ها شاید منجر به جنگهای دوامدار و تضعیف بیشتر افغانستان و خدای نکرده منجر به از هم پاشیدگی افغانستان خواهد شد. متقابلاً وزیر اکبر خان هم منحصت صدراعظم موافقت خود را با سیاست خارجی "امیر کبیر" نشان داده و اضافه کردند که بعد از تکمیل کردن اولین مرحله پلان یعنی تأسیس یک افغانستان نیرومند، کشور قادر به دفاع از خود در برابر همسایگان خواهد بود و در مرحله دوم از طریق مذاکرات سیاسی و دیپلوماتیک با برتانیه در فرصت ممکنه به توافق خواهد رسید تا سرزمینهای تاریخی اشغال شده را تحت شرایط مناسب دوباره استرداد نماید. بعد از اینکه امیر گفت "البته که بلی، چرا نه" همه سر هایشانرا به علامت تصدیق تکان دادند.

به روز سوم اقامت در جلال آباد شهزاده اکبر خان دچار تب تکان دهنده ملاریا نوبتی خود شد. اکبرخان و اطرافیاناش به اجازه پدر سفر خویشرا عاجل بطرف کابل آغاز کردند. امیر خواست که تمام اعضای خانواده سلطنتی به معیت وی رهسپار کابل شوند. شهزاده اکبر خان تأکید کرد که ضرورت به بازگشت امیر و خانواده سلطنتی نیست که سفر خود را کوتاه کرده و هوای معطر جلال آباد را رها نمایند. در مسیر راه در لغمان، درجه تب ملاریای چهار روزه وی آهسته آهسته پائین آمد. به تاریخ ۲۹ دسمبر سال ۱۸۴۶م یک طبیب هندی ناگهان بدون اطلاع قبلی به کمپ ما رسید. وی گفت که یک پیغام رسان امیر به وی گفت که خود را زود تر به کمپ شهزاده اکبر خان رسانده و خدمت طبی خود را عرضه کند. شهزاده اکبر برای بار اول در سال ۱۸۳۷م بعد از بازگشت از جنگ جمرود با دلباخته خود ازدواج کرد. خانم اولش «بی بی جان» وی را در سفرهای داخلی همراهی میکرد. بی بی جان همیشه میخواست نسبت به سه زوج اکبر خان، به وی نزدیکتر باشد. اکبر خان بمن گفته بود که دو ازدواج دیگرش بنابر ضروریات و مصلحت های سیاسی شده بود. بی بی جان در پرستاری اکبرخان شب و روز و با محبت کوشش میکرد، بسیاری اوقات توأم با رعشه بیم گریه میکرد. از روزیکه تب اکبر خان آغاز شده بود، هرگز نخوابیده بود. هر کدام ما در کمپ، رسیدن طبیب هندی را خیر مقدم گفتیم. در نیمه شب طبیب نامبرده به بی بی جان و دو نوکر دیگر گفته بود که آنها باید اتاق را ترک کنند تا به مریض یکتعداد تابلیت بخاطر کاهش تب وی بدهد و آرام بخوابد. سردار سلطان جان و من تأکید

کردیم که میخواستیم همراه وی بمانیم ولی شهزاده بما گفت که چنین خرده گیری را بخاطر هیچ چیز نه کنید و شما هم بخواب نیاز دارید. اکبر خان مثل همیشه با احتیاط بود و به نیکی دیگران باور داشت. بنابراین ما اتاق را ترک کردیم و بخاطر خوابیدن به اتاقهای خود رفتیم. در اولین لحظات صبح بود که شیون و گریه جیغ آسای بی بی جان همه را از خواب بیدار ساخت، "وزیر من مُرد، قهرمان من مُرد، شوهر عزیزم مُرد! آه خدایا مرا هم بگیر، بگذار با وی یکجا بمیرم. آه خدایا، چرا زندگی کنم؟" بی بی جان برای چندین ساعت متواتر در پهلوی جسد شهزاده که در بستر خواب به آرامش ابدی خزیده بود، گریه کرد؛ روی زیبای شهزاده ساکت بود، لبان سرخش کبود شده بودند و چشمان آبی تیره و کلانش به چپ اتاق دوخته شده بودند. سردار سلطان جان بطرف شهزاده خم شد و با کف دستش چشمان بزرگترین قهرمان تاریخ افغانستان را بسته کرد و چند آیت قرآن را خواند که با این آیه شروع میشد "الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ". درد سهمگین را در اعماق قلبم احساس کردم زیرا برادر عزیزم را از دست داده بودم. با وجودیکه مانند سائر مردان افغان گریه را خوش ندارم ولی نه می توانستم جلو اشکهایم را که بی اختیار روی گونه هایم می ریخت بگیرم و آنرا با گوشه پتویم پاک نمایم. هر کسیکه به دور بستر شهزاده نزدیک میشد یا گریه هق هق سر میداد و یا در خموشی اشک روی گونه هایش می چکید. بعد از شنیدن و معاینه بدن شیخ و راست شهزاده من و سلطان جان بلادرنگ پرسیدیم که طبیب هندی کجاست. نوکران جواب دادند که سر و کله موصوف نه در خانه و نه در باغ دیده میشود. عساکر بیرون کمپ نیز بعد از تفحص و جست و جو در حویلی و باغهای مجاور گزارش دادند که طبیب هندی را در هیچ جای پیدا نکرده اند. من به معیت یک گروه محافظ نیرومند و یک تولی سواره نظام بطرف جلال آباد رفتم، این همان راهی بود که به تصور من طبیب هندی محتملاً گرفته باشد. ولی زمانیکه به جلال آباد رسیدم امیر را قبل از قبل از مرگ فرزندش مطلع ساخته بودند. امیر با روی دراز خاکستری رنگش، طبق تعارف و مهربانی همیشگی با صدای مرتعش و چشمان نمناک مرا به حضور خویش پذیرفت و آهسته در گوشم گفت "بلی، از مرگ فرزندم خبر شدم." از من پرسید که چگونه و چه واقع شد. برایش گفتم که شهزاده از تب ملاریای خویش رو به بهبود نهاده بود که طبیب هندی از کابل رسید و گفت که بالآخر امر امیر به اینجا فرستاده شده است. ما به حرفش باور کردیم و همانشب اکبر خان را با وی رها کردیم ولی فردا از مرگ اکبر خان خبر شدیم و دیدیم که طبیب فرار کرده است. به باور ما طبیب هندی به اکبر خان گولی زهر آلود داده، و بدینگونه او را به قتل رسانده و خودش در تاریکی همانشب فرار کرده است.

پایان بخش اول قسمت  
ادامه دارد